امتیاز

یک‌شنبه ۹ آبان ۱۴۰۰
۲۴ ربیع‌الاول ۱۴۴۳ ● ۳۱ اکتبر ۲۰۲۱
شماره ۳۳۱۰ ● ۸ صفحه

روزنامه فرهنگی، هنری، ورزشی، اجتماعی صبح کشور
صاحب امتیاز و مدیرمسوول:
غلامحسین شعبانی
نشانی: میدان انقلاب - خیابان جمالزاده‌شمالی
پلاک ۲۶۰ واحد ۵

پست الکترونیکی:
info@emtiazdaily.ir
تلفن: ۶۶۵۹۶۸۰۹
آگهی دولتی: ۶۶۵۶۷۷۶۴ - آگهی شهرستان ها: ۶۶۶۵۰۰۹۹
لیتوگرافی و چاپ: ریحان

WWW.EMTIAZDAILY.IR

متن میثاق‌نامه روزنامه‌نگاری در سایت روزنامه موجود است

اخبار

روایت «داماد بوسنی» از تراژدی جنگ

محمدهادی نعمت‌الهی کارگردان مستند «داماد بوسنی» همزمان با عرضه اینترنتی این مستند درباره آن توضیح داد: این مستند به بهانه مرور قصه زندگی مجید جاودان، سال‌های حضور ما در کشور بوسنی در خلال جنگ این کشور و نسل‌کشی صورت گرفته از مسلمانان در آن را روایت می‌کند. ماجرای ساخت مستند هم به سال ۹۶ برمی‌گردد که قرار شد ما به بهانه حضور در پیاده روی مارش میرا که هر سال در سالگرد نسل‌کشی شهر سربرنیتسا برگزار می‌شود، به این کشور برویم. مارش میرا یک پیاده‌روی ۱۱۰ کیلومتری است که آن سال قرار شد یک تیم پزشکی از ایران برای همراهی آدم‌های حاضر در این مراسم، در آنجا حضور داشته باشد. روایت حرکت این تیم پزشکی بهانه سفر ما بود.

وی ادامه داد: در آن سفر ما هم توانستیم مستندی از این پیاده روی بسازیم که تحت عنوان «مارش میرا» در سال ۹۷ بسیار دیده شد و در جشنواره «جام‌جم» هم برگزیده شد، مستند «داماد بوسنی» را هم در همان سفر ساختیم. مستند «در پناه آتش» را هم ساختیم که در مجموع تبدیل به یک سه‌گانه از آن سفر شد.

نعمت‌الهی درباره قصه مستند «داماد بوسنی» توضیح داد: قصه این مستند درباره آدمی است که در سال‌های جنگ گذارش به کشور بوسنی می‌افتد و بعد از جنگ آنجا ماندگار می‌شود و ازدواج می‌کند و ماندگار می‌شود. آدمی که اصالتاً عراقی و متولد کاظمین است، جنگ ایران و عراق که پیش می‌آید، صدام آن‌ها را از عراق اخراج می‌کند و به ایران می‌آیند و در اینجا رشد می‌کند تا اوایل جوانی که به‌واسطه جنگ بوسنی به آن کشور کشیده می‌شود. امروز هم این فرد در کشور بوسنی بسیار منشأ اثر است.

وی افزود: در این مستند ما مسیر زندگی مجید جاودان را از حدود ۲۰ سالگی‌اش که مصادف با جنگ بوسنی می‌شود را روایت می‌کنیم تا به امروز. بخشی از مستند هم پیاده‌روی اربعین تصویربرداری کردیم و مربوط به زمانی است که او بار دیگر به کشور عراق بازمی‌گردد، با همسر بوسنیایی و سه فرزندش. او در طول زندگی‌اش در بوسنی تنها یک سفر به عراق داشت و پیاده‌روی اربعین در واقع اولین سفر خانوادگی او به عراق بود.

کارگردان «داماد بوسنی» درباره حضور قهرمان فیلمش در دو جنگ مهم عنوان کرد: او در جنگ ایران و عراق حضور چندانی نداشته و تنها در اواخر جنگ فرصت حضور پیدا می‌کند اما در جنگ بوسنی از همان روزهای ابتدایی تا پایان جنگ حضور داشته است. به بهانه تسلطش به زبان عربی و عدم تسلط ما ایرانی‌ها به زبان مردم بوسنی، به‌عنوان رابط در تمام چهار سال جنگ حضور داشت.

نعمت‌الهی ادامه داد: مجید جاودان امروز راوی روزهای تلخ جنگ به‌خصوص برای گروه‌هایی است که از ایران یا کشورهای دیگر به بوسنی می‌روند. او یک بار در کودکی تلخی جنگ و اخراج از وطن را تجربه کرده و این ظلم را چشیده است. این تصویری است که احساس می‌کند باید به آن بپردازد آن هم در قبال آدم‌هایی که در کشوری دیگر به آن ظلم شده است. مجید هم راوی جنگ بوسنی بود و هم راوی حضور ایران در این جنگ. این بخشی از حضور ایران است که در سال‌های بعد کمتر به آن پرداخته شد و رو به فراموشی بود.

وی درباره جذاب‌ترین تجربه خود در مسیر ساخت این مستند هم گفت: جذاب‌ترین اتفاق این مستند برای من، آشنایی با مجید جاودان بود. رابطه‌ای که هنوز هم برقرار است و تبدیل به یک رابطه خانوادگی میان ما شده است. کشف مجید و آشنایی با جهان او شگفت‌انگیزترین اتفاق این مستند برای من بود.

افتتاح نمایشگاه محمد احصائی با گرامی داشت ایران درودی

گفته های احصائی درباره عکس‌ها

کسی تصور نمی کرد افتتاحیه نمایشگاه عکس های ۵۰ساله سید محمد احصائی در گالری گلستان رنگ غم و اندوه به خود گیرد؛ عصر جمعه هفتم آبان، گالری گلستان پس از ۱۸ ماه کرونایی دوباره درهایش را به روی مردم گشود تا روایتی متفاوت از استاد بزرگ خط و نقاشی خط ایران ببینند اما خبر درگذشت ایران درودی بر همه چیز سایه انداخت.

به گزارش امتیاز؛ لیلی گلستان و محمد احصائی نمایشگاه را با گرامی داشت یاد و نام بلند آوازه ایران درودی و نیز همه هنرمندانی که در این ماه‌های کرونا زده دار فانی را وداع گفتند آغاز کردند و تا پایان ساعت نمایشگاه این تسلیت گویی ها با حضور هر هنرمند و هنردوستی ادامه یافت.

اما گذشته از این تلخی مستمر ، قدم زدن در نمایشگاه عکسهای ۵۰ساله سید محمد احصایی و دیدار موزه های جهان از قابی که او ثبت کرده، حس جالبی به مخاطب می داد.

اغلب عکس ها تاریخ ۱۳۴۸ دارند و مخاطب می فهمد احصائی آن روزگاران فقط ۳۰ سال داشت و برای آگاهی از دنیای هنر به تور هنری در اروپا و آمریکا رفت. احصائی جوان، در آن سال ها خوشنویس و گرافیست قابلی بود و هم زمان که درس می خواند در گروه گرافیکی که زنده یاد مرتضی ممیز در دانشگاه تهران راه اندازی کرده بود خط گرافیک درس می داد. در واقع چنین تور هنری یک فرصت طلایی برای او محسوب می شد.

دوستداران احصائی از علاقه خاص او به عکاسی اطلاع دارند و او را تمام سالیان دراز همیشه دوربین به دوش دیده اند، اما به هر روی باز هم نمایش دادن این کارها در قالب یک نمایشگاه و یک کتاب مفصل جالب توجه است؛ خود احصائی در حاشیه افتتاحیه نمایشگاه در این باره گفت : « آن موقع از سازمان کتاب‌های درسی که مدیر آتلیه بودم مرخصی گرفتم و برای گشت و گذار به اروپا رفتم. طبیعتاً موارد مورد علاقه من برای گشتن، موزه‌ها بود. همین‌طور که داشتم آثار را در موزه‌ها نگاه می‌کردم توجهام به افرادی جلب شد که داشتند آثار هنری را می‌دیدند. نوع برخورد تماشاگر و تابلو برایم جالب شد و گفتم این می‌تواند موضوع جالبی برای عکاسی باشد. من آن موقع عکاسی هم می‌کردم و گاهی عکس‌هایم در مجلات ادبی و هنری چاپ می‌شد. البته هنوز هم یک دوربین گردنم دارم و مرتب از خیابان عکس می‌گیرم ولی آن موقع حرفه‌ای‌ترعکس می‌گرفتم. آن موقع عکس‌ها را گرفتم و به تهران برگشتم و دیگر حواسم به آن عکس‌ها نبود.»

او افزود:» من یک جایی خواندم که یکی از عکاسان حرفه‌ای ستایش می شد از اثر هنری و تماشاگران عکس گرفته و این مسئله به عنوان یک کار نو مطرح می شد، در حالی‌که من ۵۰ سال پیش چنین کاری را انجام داده بودم. البته زنده‌یاد کیارستمی هم در این زمینه کار کرده بود. در هر حال برخی از عکس‌هایی که گرفته‌ام بد نیست. بیننده یک دریافتی از نظر شکلی و زمانی از آن می‌کند.مثلا اینکه آن موقع مونالیزا در موزه لوور در کنار رافائل و دیگران بود و از سی سانتی‌متری می‌شد این تابلو را معاینه کرد و هیچ گاردی هم نبود اما اکنون چنین امکانی مهیا نیست. «

احصایی با اشاره به اینکه از سراسر ایران عکاسی کرده و خیلی ها که با او در ارتباط هستند از این علاقه و دغدغه او باخبرند گفت: « بعید می دانم دیگر نمایشگاه عکس برگزار کنم، من برای دلم عکس گرفته ام ، در شکل گیری این نمایشگاه هم ذهن خلاق «بهزاد حاتم » که از دوستان بسیار عزیز من هستند و پیگیری جدی ایشان نقش اصلی را داشته است. «

این سومین سلسله برنامه « دیدار هنرمند « بهزاد حاتم، مجموعه دار و مدیر گالری ۱۰ است که پس از معرفی دو جوان ، اکنون یک استاد مبرز را از زاویه هرگز دیده نشده به تماشا می گذارد.

« گنج بازیافته» عنوان این نمایشگاه و کتاب است، بهزاد حاتم، در بخش هایی از کتاب درباره چگونگی شکل گیری این رویداد نوشته است:

«من نخستین بار عکس ها را در یکی از سر زدن هایم به آتلیه احصائی در سال ۱۳۸۹ دیدم. اسلایدها را، صد و ده بیست تایی را ریخت روی یک لایت باکس . به یاد نمی آورم چه شد که احصائی اسلایدها را نشانم داد ولی بیگمان از این روی بود که او آدم گشوده ای ست.

با هم به نمایش دادن آن ها در گالری ۱۰ اندیشیدیم. او بسیار هم به شور آمد. همه اسلاید ها را در یک پاکت مقوایی ریخت و به من داد که رویشان کار را آغاز کنم. کمی پستر، که من هنوز هیچ کاری نکرده بودم، پشیمان شد. گفت اینک هنگامش نیست. و من هم پس تر دریافتم که نبود. کمی پس از آن.

کمی پس از آن، روزی با کیارستمی گفتگو می کردیم، در باره اپرایی که کارگردانی کرده بود؛ کوزی فان توته موتسارت. گفتم درباره اش نوشته هایی ستایش آمیز خوانده ام. گفت : می دونی چیه، من به جایی رسیده ام که دیگه برام اهمیتی نداره که یک کارم خوب از آب در نیاد یا بگن خوب نیست. این بار که باز در آتلیه احصائی بودم، داشتم برایش می گفتم که می خواهم یک رشته کتاب در بیاورم، درباره هنرمندان جوان، درباره هنرمندان بزرگ، درباره آنچه چشمم را بگیرد. باز هم یادم نیست که چگونه، دمی پس از آن احصائی گفت اسلایدها را خواهد داد. بار دیگر که دیدمش اسلایدها را در همان پاکت مقوایی ده سال پیش به من داد. اینک هنگامش است...

احصائی از آغاز چشمی گشوده و اندیشه ای گشاده داشت. او در چارچوب خوشنویسی گرفتار نیست. او همه دنیای هنر را بسیار خوب می شناسد. از یک سو با هنر روز جهان آشناست و از سویی بر همه گنجینه شعر و ادبیات کلاسیک ایرانی چیرگی دارد. هرگز با کسی برخورد نکرده ام که به اندازه احصائی درخور هر دم و هر گفتاری که پیش می آید شعری یا بندی از نوشته ای را به یاد بیاورد. او آمیزه بسیار درست و ارزشمندی ست از یک هنرمند امروزی و یک فرزانه پخته. و از این بهتر، آمیزه ایست از یک استاد هشتاد ساله دنیادیده و خردمند و یک نوجوان ساده و خندان و پذیرای هر چیز نو. «

لنز دوربین احصائی در موزه های معتبر دنیا هم چون لوور، هنر مدرن نیویورک، متروپلیتن، نشنال گالری ، ویتنی نیویورک، بریتیش میوزیوم لندن، موزه های فلورانس و روم و ....معطوف به بازنمایی آثار هنری نیست، او تلاش می کند اتمسفر محیط را دریابد، در عکس ها پیداست برای او مواجهه مخاطبان با آثار هنری ، دیدار انسان با هنر اهمیت دارد. و این در روزگاری ست که تهران هنوز موزه هنرهای معاصر ندارد.

این نمایشگاه تا دوازدهم آبان دایر است و سپس به استقبال چهارمین دیدار هنرمند می رود.

فراستی: منتقد غذا هم هستم

قسمت دوم برنامه تلویزیونی «رخ به رخ» با حضور «مسعود فراستی» منتقد سینما به روی آنتن رفت.

در ابتدای برنامه امیرعلی دانایی مجری «رخ به رخ» در اتاق گریم گفت‌وشنود خود را با مسعود فراستی آغاز کرد و از او به عنوان اولین سوال پرسید نقش گریم را در سینما چطور می‌بینید؟ که مسعود فراستی پاسخ داد: کدام سینما؟ سینمای ایران؟ ما که اینجا هنوز سینما نداریم. چندتایی فیلم داریم اما هنوز سینما نداریم. گریم هم در سینمای حرفه‌ای، جدی است. در سینمای حرفه‌ای اطوارهایی مثل اینکه من اهل گریم نیستم، شوخی است. به زیبایی بازیگر اعتقاد دارم و اینکه با گریم می شود خیلی کارها کرد که سینمای آمریکا استاد این داستان است.

امیرعلی دانایی با اظهار اینکه فکر می‌کردم عقیده دارید خوش‌چهره بودن بازیگر امتیازی برایش محسوب نمی‌شود، فراستی را مورد خطاب قرار داد و او گفت: حتما امتیاز است. خوش‌چهره بودن فقط به معنی پلاستیک رو نیست، به معنی شادابی، هماهنگی چهره و جای کار داشتن چهره است. بعضی از چهره‌ها راه نمی‌دهند. اما بعضی مثل جیم کری همه کار می‌تواند بکند.

دانایی گفت: البته جیم کری خیلی خوش‌چهره نیست و فراستی افزود: بله اما چهره خوشایندی دارد. بازیگرِ خوش قیافه به نظر من کری گرانت است. در ایرانی‌ها خوش‌چهره دیگر نمی‌شناسم.

دانایی در ادامه از فراستی پرسید آیا تا بحال شده در رابطه با فیلمی نقدی بکنید و بعد احساس کنید تند بوده و پشیمان شوید؟ فراستی پاسخ داد: نه ولی شده از یکی دو فیلم تعریف کرده باشم اما بعد آنها را زده باشم. یعنی مثبت به منفی داشتم اما منفی به مثبت نداشتم.

امیرعلی دانایی گفت: البته شما که نمی بینید، ۱۰ دقیقه اول را می‌بینید! این خودش شده ماجرا. من خودم در جشنواره فجر فیلم داشتم و منتظر بودم ببینم شما بلند می‌شوید یا نه؟ فراستی افزود: من رکورد دو دقیقه هم دارم. برای اینکه در همان زمان متوجه می‌شوم این کارگردان بلد هست یا نه. چون من که دنبال قصه نیستم، بلدی را می‌خواهم. اگر بلد باشد هر قصه‌ای که دوست دارد بگوید. همان دو، سه دقیقه اول معلوم می‌شود که کارش را بلد است یا نه. گاهی پشت یک کارگردان تعدادی فیلم حرفه‌ای هست اما هنوز متوجه نمی‌شود دوربین چیست؟ نمای از دور یعنی چه، نمای نزدیک چه معنی دارد؟ خب من نمی‌نشینم. مگر اینکه مجبور شوم نقدش کنم بنابراین با شکنجه فیلم را می‌بینم و بعد در نقدم انتقام این شکنجه را می‌گیرم.

امیرعلی دانایی گفت: شاید فیلمی در افتتاحیه نتواند خودش را ثابت کند اما در ادامه فیلم خوبی باشد که فراستی پاسخ داد: نمی‌شود، وقتی در دو سه دقیقه ابتدایی دو سه حرکت غلط دوربین وجود داشته باشد یا سه کات اشتباه، بقیه‌اش معلوم است.

من فیلم را نقد می کنم نه فیلمساز را

دانایی در ادامه این گفت وگو عنوان داشت: بیان نقدتان تند است و این منتقد پاسخ داد: جنسِ درهم است دیگر، اگر بخواهم از خودم فاصله بگیرم باید بگویم این نَوع نقد متعلق به منِ فراستی است، ادای کسی نیست و فکر هم نکرده که این طرز نقد می‌گیرد. من یادم هست اولین بار سر برنامه هفت در کافه‌ای با جیرانی حرف زدیم. سه تا برنامه هفت که روی آنتن رفت، این برنامه گرفت. در حالی که به جیرانی گفته بودند فراستی آدم نوشتار است. اما او گفته بود من می‌دانم چه می‌کنم. از همان‌جا این نوعَ نقد، این آدم، این تندی ادامه پیدا کرد. این تندی اگر بشود به آن گفت تندی، چون به نظر من تندی نیست، نقدهای کتبی من راجع به سینما به مراتب تندتر است. در گفتار با ۲۰، ۳۰ درصد ترمز می‌توانم بگویم حتی رعایت هم می کنم. اما این تندی مال خودم است. من در زندگی هم همینطور هستم. اگر عصبانی باشد بد است. یعنی اگر بگویی اینجاها عصبانی بودی این ضعف است.

دانایی افزود: عصبانیت در کلام و بدن شما نیست اما در لحن شما هست، شاید زیاده‌روی در استفاده از برخی کلمات و ...یعنی یک سری تکه‌کلام‌ها که می‌شود به نوع دیگری هم ادا شود، مثل قبل از بد، البته در این میان مثلا فیلم هامونِ داریوش مهرجویی را گفتید بد است اما تاثیرگذار است یا از واژه‌ای درباره فیلم مسعود کیمیایی استفاده کردید که می‌شد از آن واژه استفاده نکرد و جور دیگری گفت و کسی را هم بی نصیب نمی گذارید.

فراستی پاسخ داد: بله فیلم هامون مهم است. الان اگر بنشینم درباره فیلمسازی مثل مهرجویی و کیمیایی صحبت کنم قطعا فیلمساز و سن و سالش جلوی چشمم می‌آید و احترامی که برای این همه تجربه قائلم. من صحبتی که می‌کنم درباره فیلم است نه فیلمساز. هیچوقت قصد توهین نداشتم.

این منتقد سینما افزود: من بدترین منتقدِ عباس کیارستمی بودم، بنا به گفته خودش دو منتقد جدی داشت که یکی منتقدی فرانسوی بود و دیگری من بودم. همه نقدهایم به فیلم‌هایش به جز اولی تند است اما با خود زنده یاد نهایت احترام را داشتم. وقتی بیمار شده بود به یکی از نزدیکانش زنگ زدم و گفتم می‌خواهم ببینمش. گفت به او گفتم و خیلی هم خوشحال شد. هر بار هم که یکدیگر را دیدیم معاشرتی به شدت دوستانه و محترمانه بود.

نقد تعارف نیست و تندیِ نقد توهین نیست

فراستی در ادامه این بحث توضیح داد: این نوع نگاه به نقد نشان می‌دهد متاسفانه ما در سینمای ایران هنوز ما قبلِ نقد هستیم و نقد را تعارف می‌فهمیم و تندی نقد را توهین برداشت می‌کنیم. نقد را متوجه نمی‌شویم. نقد مثبت و منفی گفتن نیست. نقد از یک فیلم خوب تعریف کردن و تحلیل کردن است، اگر نکته منفی ندارد که به زور نمی‌شود چیزی به آن چسباند. آثار کلاسیک آمریکایی اغلب بدون نقص هستند و می‌شود بدون اغراق از آنها تعریف و تحلیل کرد.

این نویسنده سینمایی توضیح داد: اینکه معروف است نقد نیمه خالی و نیمه پر را دیدن است، صحیح نیست چون به نظر من اصلا نقد نیمه خالی لیوان را دیدن است. تو قرار است جنس خوب به من تحویل دهی بنابراین به اندازه ای که جنس خوب به من تحویل ندادی من آنجا را کار دارم. گاهی وقت‌ها ممکن است بخش کوچکی خالی باشد اما همان بخش کوچک اثر را نابود کند پس به کمیت هم نیست.

نقد مدیوم من است نه تفریح و سرگرمیِ من

نویسنده «دیالکتیک نقد» افزود: نقد مدیوم منَ است. تفریح و سرگرمی من نیست. نقد پیشکسوت و پسکسوت نمی‌شناسد. واژه‌ها مال مسعود فراستی است، شوخی هم ندارد، فراستی در مدیوم نقدش است به هیچ آدمی توهین نکرده و نمی‌کند و با نقد هم شوخی ندارد.

دانایی در ادامه از فراستی پرسید آیا نگرش سیاسی شما در نقد کردن‌تان موثر است؟ به لحاظ تفکرتان عرض نمی‌کنم بلکه تاثیر آن به لحاظ زبان بدن و بیان‌تان است؟ فراستی پاسخ داد: قطعا تاثیر دارد. نگرش سیاسی من به شدت عدالت‌خواهانه و طرفدار مظلومان است. کسانی که تولید را شکوفا می‌کنند و کارِ تولیدی می‌کنند. بنابراین مخالف دلالان هستم. این نگرش هم جدیدَ نیست از قدیم در من بوده و شکل ایدئولوژیک گرفته که حالا ایدئولوژی آن برای من مطرح نیست اما پایه این تفکر مطرح است. فکر می‌کنم هر جایی که مظلومی به پا می‌خیزد باید از آن دفاع کرد. از جنبش‌های ضد سرمایه‌داری وضد تروریسم باید دفاع کرد. این نگرش یک نوع سلیقه و یک نوع نگاه به جهان با خود به همراه می‌آورد. این نگاهِ جهان زیست من است.

در ادامه این منتقد در جواب این سوال که اگر در یک جزیره یک سال بخواهید بمانید با خودتان چه می‌برید؟ گفت: ۱۰۰ رمان کلاسیک. موسیقی کلاسیک، ادبیات و سینمای کلاسیک مرا سر ذوق می‌آورد. «سرگیجه» هیچکاک را مهم ترین فیلم تاریخ سینما می‌دانم و فصل پاییز را دوست دارم.

فراستی در ادامه به اتاقک رخ به رخ رفت و درباره معضلی که دغدغه اوست به صحبت پرداخت.

درخواست مسعود فراستی از دولت جدید

این منتقد سینما در ادامه به معضل اشتغال به عنوان دغدغه خود اشاره و اظهار کرد: به نظرم منهای کرونا که معضل فوری این روزهای ماست، مهم ترین دغدغه جامعه ما در حال حاضر اشتغال است. برای کار باید برنامه داشت، کار مولد را سازماندهی کرد و نیروهای مستعد را به کار گماشت. فرهنگِ کار را تبلیغ کنیم، قدم عملی برای کار برداریم و به طور برنامه‌ریزی شده مساله کار را سرلوحه مسائل اقتصادی قرار دهیم. اقتصاد ما وضعیت فاجعه‌آمیزی دارد، ما به معنای واقعی اقتصادی نداریم. دولت جدید در همین مدت هم متوجه این موضوع شده، این مساله هم نیاز به برنامه‌ریزی به صورت علمی، تخصصی و جدی دارد و در راس آن ایجاد اشتغال است.

هنرمندی که شوخ‌طبعی نداند یک جای کارش می‌لنگد

این سینماگر در ادامه به پشت میز گفت‌وگوی «رخ به رخ» رفت و افزود: من به شدت اهل شوخی شنیدن هستم و در جمع هم آدم قابل معاشرتی‌ام. خوب جوک می‌شنوم و بامزه هم تعریف می‌کنم. بزرگترین فیلمسازی که می‌شناسم یعنی هیچکاک بسیار شوخ‌طبع است. به نظرم فیلمسازی که شوخ‌طبعی نداشته باشد، یک جای کارش می‌لنگد.

وی ادامه داد: حتی نقد دو فیلم ایرانی دارم که لحنم در آن طنز است و با همین لحن حرف‌های بسیار جدی هم زده‌ام. مهمترین آنها نقد فیلم «فروشنده» است که نقد طولانی و جدی‌ای دارد اما طنز از آن می‌بارد.

نویسنده «دست به نقد» افزود: وقتی گفتگویی که آغاز می‌شود تا جایی که تجربه زیستی و سوادم اجازه دهد همراهش پیش می‌روم. سکوت بلدم و خیلی وقت‌ها شنونده هستم. به نظرم جایی که حرفی نداری باید گوش دهی. کسی که خوب گوش نمی‌دهد به موقع نمی‌تواند حرف بزند. همچنان که کلید آسمان در زمین است، کلید حرف زدن هم در گوش دادن است. به انسان مسنِ پا رو زمین خوب گوش می‌دهم و سعی می‌کنم از این آدمی که خیلیَ از من جلوتر است یاد بگیرم.

فراستی ادامه داد: ارتباطم با بچه‌ها خیلی خوب است. موقع نوشتن موسیقی‌هایی که دوست دارم را گوش می‌کنم. نوجوانی که شروع کردم به نوشتن یعنی از ۱۶ تا ۲۰ سالگی از منتقدی که به نظرم بهترین بود به نام شمیم بهار از نوع جمله‌بندی و اینکه تکلیف را در همان خط اول روشن می‌کرد، تقلید می‌کردم، آرام آرام فاصله گرفتم و نگاه انتقادی به موضوع کردم و دیدم نقدهای این انسان بزرگ و محترم خیلی به نظرم درست نیستند. بعد از رسیدن به این مطلب لحنم تغییر نکرد، سرراست و گاهی هم تیز. این منتقد درباره قانون‌مدار بودن یا منعطف بودن خود گفت: باید تعداد معینی ساعت را به صورت روزانه بخوانم اما منعطف هم هستم، سفر را دوست دارم. احساس پیروزی فقط موقعی است که حرفی که فکر می‌کنم خیلی درست است دارد جا می‌افتد. این حرفِ درست باید بیرون از هر کسی کار خودش را بکند. حرف حق را از جانب هر کسی که باشد تکرار می‌کنم. یادم نمی‌آید حالم خوب نباشد، این اواخر آرتروز دست داشتم، کلافه‌ام نکرد اما حال بد روحی هیچ‌وقت نداشتم. همیشه انسان برایم خیلی اساسی است. انسانِ خاص نه انسان به ما هوِ انسان، از کسانی خوشم می‌آید که انسان‌های درست و حسابی هستندَ مثل احمد محمود از زندگیش، مقاومتش، تنهاییش خیلی برایم عزیز است. فراستی در ادامه بیان کرد: به تازگی رفیقی را از دست دادم به نام اصغر عبداللهی که نویسنده درجه یکی بود، یک روز قبل از اینکه از دنیا برود دیدمش و آن لحظه دیدنش و تسلی دادنش برایم از هر چیزی مهم‌تر بود. بهش گفتم هر وقت خواستی بروی سرحال برو مثل خودت، خوب کات بده. به نظرم مرگ بعد از کرونا پیش پا افتاده، بی وقار، بی اصول و زشت شده که قبلا اینگونه نبود می شد با مرگ دیالوگ برقرار کرد، ادامه ندهیم...

یک فنجان چای داغ

پانزدهمین جشنواره موسیقی جوان؛

دعوت حسین علیزاده از بخش خصوصی

به نقل از روابط عمومی پانزدهمین جشنواره موسیقی جوان، حسین علیزاده مشاور دبیر و داور بخش تار، سه تار، آفرینش در تکنوازی و آهنگسازی جشنواره پانزدهم موسیقی جوان در خصوص سطح کیفی جشنواره موسیقی جوان گفت: با توجه به شرایط خاص موسیقی در کشورمان و همچنین جشنواره‌هایی از این دست که در خارج از ایران برپا می‌شود، برگزاری این جشنواره اتفاق بسیار خوبی بوده و هیچکس منکر آن نیست و دوست و دشمن هم به این موضوع باور دارند و همانطور که اشاره کردم با وجود محدودیت‌های موسیقی در کشورمان می‌توان برگزاری این جشنواره را یک معجزه برشمرد. شاید هم یک علت آن این باشد که این جشنواره تنها بستری است که موسیقیدانان کشورمان با جان و دل و بدون نگاه مادی در آن حضور داشته و دارند. نکته دیگری که در تاثیرگذاری و جذب این جشنواره بسیار اثرگذار بوده، عشق و احساس افراد به حرفه و کارشان است و باید بگویم جشنواره ملی موسیقی جوان موجب شد خود ما هم احساس جوانی داشته باشیم و البته فراموش نشود جشنواره ملی موسیقی جوان سرمایه بزرگی بوجود آورده که می‌تواند آینده موسیقی ایران را هم رقم بزند.

وی ادامه داد: از دیدگاه من جشنواره ملی موسیقی جوان با تمامی محدودیت‌هایی که در موسیقی ما حاکم است همچنان جوابگوی مسائل بسیاری بوده و همیشه ما را سر شوق آورده و امیدواریم این پرچم همیشه افراشته نگاه داشته شود و اگر روزی دولت به هر دلیلی نخواهد این جشنواره تداوم پیدا کند و محدودیت‌هایی بوجود آورند من از بخش خصوصی دعوت می‌کنم برای حفظ این میراث فرهنگی کشورمان اقدام کنند و این جشنواره را نیازمند به امکانات دولتی نگاه ندارد.

داور بخش تار و سه تار پانزدهمین جشنواره ملی موسیقی جوان با اشاره به اینکه اعتبار این جشنواره از سوی ما کارشناسان تایید می‌شود، گفت: اولاً تاثیرگذاری این جشنواره تنها محدود به پایتخت نبوده بلکه در سراسر ایران اثرگذاری مثبتی داشته و جای امیدواری است اغلب منتخبین و نوازنده‌های خوب کشورمان از شهرهای کوچک و استان‌های مختلف بوده‌اند و بسیار مورد استقبال قرار گرفته و نکته دیگر اینکه این جشنواره توانسته استعدادهایی درخشان یا نوازنده‌های خوب و خوش فکر کشورمان را شناسایی کند و این موضوع بیانگر این است دانشجویان و یا فارغ‌التحصیلان موسیقی که در شهرستان‌ها ساکن هستند و در این زمینه فعالیت می‌کنند، تلاش‌های بسیاری در تربیت شاگردان انجام داده‌اند که ماحصل آن شرکت کنندگان توانمند جشنواره است.

وی ادامه داد: البته این فعالیت‌ها به یک نوع موسیقی یا یک ساز محدود نمی‌شود بلکه در همه رشته‌ها نتیجه خوبی بدست آمده و موجب شده شوق بیشتری در آنها ایجاد شود. البته شاید این انتظار را داشته باشیم که همه چیز بهتر از این باشد اما بار دیگر تکرار و تاکید می‌کنم در شرایطی که نمی‌توان انتظار امیدواری داشت چنین رویداد بزرگی رخ داده که می‌تواند درس عبرتی برای مسئولین کشورمان باشد تا بدانند و آگاه باشند هر جا افرادی با شوق و علاقه فعالیت می‌کنند قطعاً پیشرفت و بازدهی خوبی خواهد داشت و این موضوع باید الگویی برای همه ارگان‌ها باشد که این شوق چگونه باید بوجود آید.

علیزاده تاکید کرد: بزرگترین شوقی که این جشنواره برای ما ایجاد کرده عدم دخالت و نظارت مسئولان بود و توانستیم مستقل عمل کنیم و به هیچ ارگانی وابستگی خاصی نداشتیم و حضور و فعالیت هنرمندان به دلیل اعتقادشان نسبت به هنر بوده، آن هم در محیطی بسیار صمیمی و دوستانه که بسیار قابل ارزش است.

این آهنگساز و نوازنده در بخش دیگری از صحبت‌های خود درباره ارتقا سطح کیفی جشنواره موسیقی جوان اظهار داشت: نگاه من به هنر مثبت است اما بر این باورم جشنواره ملی موسیقی جوان نیازمند یک تحول اساسی است و نباید آن را ثابت نگاه داشت. مانند تغییراتی که باید در دروس آموزشی موسیقی کشورمان رخ بدهد.

وی افزود: جشنواره موسیقی جوان نسبت به فعالیت سال‌های اولیه خود تغییرات محسوسی داشته به عنوان مثال در بخش موسیقی ایرانی تنها به حفظ ردیف موسیقی جوانان اکتفا نکرده یا در بخش موسیقی کلاسیک غربی هم که در جهان جریان دارد نگاه خشکی نداشته و هنرمندانی هم که در این بخش حضور دارند بی اطلاع از موسیقی روز دنیا نیستند و تلاششان بر این است با تحولات روز موسیقی دنیا همگام باشند اما این کافی نیست. البته در بخش موسیقی ایرانی هم وضع به همین منوال است و داوران نگاه خشک و سنتی به فعالیت جوانان ندارند و یک مقدار به سمت جوان گرایی تغییر رویه داده‌اند و خلاقیت شرکت کنندگان مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه همچنان تکرار و تاکید می‌کنم این تغییرات کافی نیست و نیازاست تلاش بیشتری روی این مسئله صورت بگیرد تا خلاقیت‌ها را کشف کنیم نه آنکه تنها به دنبال افرادی باشیم که تنها از حافظه خوبی برخوردار هستند و ردیف موسیقی را به خوبی حفظ کرده‌اند یا به نوعی برای جشنواره انجام وظیفه می‌کنند، بلکه آرام آرام به جایگاهی رسیده‌ایم که کشف استعدادها صورت گرفته و این موضوع نسبت به سال‌هایی که این جشنواره را آغاز کردیم موجب شده تجربه‌های بسیار خوبی به دست آوریم که امیدوارم شاهد اتفاقات خوبی باشیم.

علیزاده با اشاره به موفقیت‌های جشنواره موسیقی جوان گفت: یکی از علت‌های موفقیت این جشنواره حضور افراد متخصص است، فردی که دلسوزانه در این راه قدم بردارد و شبانه روز خود را وقف این کار کند و این احساس مسئولیت را آقای هومان اسعدی پذیرفت، فردی که علاوه بر فعالیت و متعهد بودن در حوزه دانشگاه و تدریس، عاشق هنر خودش است و این عشق امروز در جشنواره نمود بسیاری پیدا کرده و از نظر من اگر تنها ۵ نفر از این خصلت و احساس مسئولیت برخوردار بودند فرصتی فراهم می‌شد تا آقای اسعدی به استراحت بپردازد، کما اینکه شاید لازم باشد افرادی که مانند ایشان نگاه می‌کنند و در این زمینه عاشق هستند و هدفمند از تجربیات آقای اسعدی بهره ببرند و راه او را ادامه بدهند چرا که مسئولیت بسیار بسیار سنگینی است و گاهی اوقات شرایطی بوجود می‌آید که انسان را از پای در می‌آورد اما هومان اسعدی مقاومت کرده و به همین دلیل همیشه ایشان را ستایش می‌کنم و این امید است که در آینده افرادی چون هومان اسعدی بر سر کارآیند و علاوه بر تخصص و دلسوزی حس استقلال هم داشته باشند به این دلیل که هومان اسعدی تا به امروز از هیچ فردی دستور نگرفته است.

شرکت ملی نفت ایران
شرکت ملی حفاری ایران (سهامی خاص)

نوبت دوم

آگهی مناقصه عمومی یک مرحله ای به روش معمولی

شناسه : ۱۲۱۲۱۲۶

موضوع مناقصه : مربوط به تأمین نیروی انسانی مورد نیاز اداره تعمیرات ترابری

• مشخصات مناقصه :

نام مناقصه گزار	شماره فراخوان سامانه ستاد	مبلغ برآورد (ریال)
شرکت ملی حفاری ایران	۲۰۰۰۰۹۳۹۸۵۰۰۰۶۳۸	۲۶۳٫۸۸۸٫۴۳۵٫۰۱۶

• ارزیابی کیفی مناقصه گران :

روش ارزیابی	۱-براساس حداقل امتیاز (۵۰) مربوط به معیارهای موجود در استعلام های ارزیابی که توسط متقاضیان شرکت در مناقصه تکمیل می شود ، انجام می گردد.

• نحوه دریافت/ تحویل اسناد مناقصه :

دریافت و تحویل اسناد	تاریخ شروع و پایان دریافت اسناد	از ۱۴۰۰/۰۸/۱۰ لغایت ۱۴۰۰/۰۸/۱۹
	تاریخ شروع و پایان تحویل استعلامهای ارزیابی کیفی	از ۱۴۰۰/۰۸/۲۰ لغایت ۱۴۰۰/۰۹/۰۳
آدرس مناقصه گزار جهت دریافت اطلاعات	آدرس - اهواز - بلوار پاسداران - بالاتر از میدان فرودگاه - شرکت ملی حفاری ایران - ساختمان پایگاه عملیاتی - طبقه اول - پارت A - اداره قراردادها - تلفن: ۳۴۱۴۴۵۶۲-۰۶۱	

• تضمین شرکت در مناقصه (فرآیند ارجاع کار) :

مبلغ تضمین	هشت میلیارد و دویست و هفتاد و هفت میلیون (۸٫۲۷۷٫۰۰۰٫۰۰۰) ریال
انواع تضامین قابل قبول	ضمانتنامه های مطابق آئین نامه تضمین